

## Jurisprudence and legal review of war and corruption in the land

Ruhollah Afzali gorouh<sup>۱</sup>

Hadith Shahdad Nejad<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. Assistant Professor, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Jiroft branch, Kerman, Jiroft

<sup>۲</sup>. Master's degree in jurisprudence and fundamentals of law, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

### Abstract

After the Islamic Revolution of Iran, an effort has been made to harmonize the legal and criminal laws with the Islamic norms, especially in the field of criminal and penal laws, but due to the scope of the work and the mental background of the codifiers in the legal articles, we are faced with the ambiguity of conflict or defects. One of these legal titles in the field of criminal law is the title of war and corruption on earth, which is one of the most important crimes against the security of the nation, which is accompanied by a severe criminal reaction in Islamic law. and the Qur'an explicitly declares the punishment for it. Through this verse, in Article ۱۸۳ of the Islamic Penal Code, the crime of fighting and corrupting the land is foreseen. If the security of the people takes up arms, it is a war and corruption in the world. This crime is one of the types of Hudud which Islam considers to be one of the biggest crimes and this point can be concluded from the strong reaction of the Sharia towards the perpetrator. Therefore, in this research, Baroush describes and analyzes it in order to determine the limits and components of this crime in jurisprudence. and fully explain and detail the rights.

**Key words:** crime, war, corruption, jurisprudence, law

---

<sup>۱</sup> Afzaligorooh58@gmail.com

<sup>۲</sup> hadis.shahdadnejad@yahoo.com

## بررسی فقهی و حقوقی محاربه و افساد فی الارض

روح الله افضلی گروه<sup>۱</sup>

حدیث شهداد نژاد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۷

### چکیده

بعد از انقلاب اسلامی ایران، تلاش برای منطبق نمودن قوانین حقوقی و کیفری با ضوابط اسلامی تلاش گسترده ای صورت پذیرفته است خصوصاً در حوزه قوانین جزائی و کیفری اما بواسطه گستردگی کار و پیش زمینه های ذهنی مدونین در مواد قانونی با ابهام تعارض یا نقص روبرو هستیم یکی از این عناوین حقوقی در حوزه حقوق جزایی عنوان محاربه و افساد فی الارض است که از مهم ترین جرائم علیه امنیت ملت که با واکنش کیفری شدیدی در شریعت اسلام همراه است می باشد. جرمی که از فقه اسلام و از آیه ی ۳۳ سوره مائده اقتباس گردیده و قرآن صریحاً مجازات آنرا اعلام می نماید به واسطه ی همین آیه در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی جرم محاربه و افساد فی الارض پیش بینی گردیده است که در این ماده چنین آمده است: «هر کس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض است». این جرم از اقسام حدود می باشد که اسلام آنرا از بزرگترین جرائم می داند و می توان این نکته را از عکس العمل شدید شرع در مقابل مرتکب نتیجه گرفت. لذا در این پژوهش باروش توصیفی تحلیلی برآنیم تا حدود و مولفه های این جرم را در فقه و حقوق بطورکامل توضیح و تفصیل دهیم.

**واژگان کلیدی:** جرم، محاربه، افساد فی الارض، فقه، حقوق



<sup>۱</sup> استادیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت، کرمان، جیرفت

<sup>۲</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

### ۱. معنای لغوی محاربه

محاربه مصدر از باب مفاعله است که مجرد آن حارب بر وزن فاعل و مضارع آن یحارب بر وزن یفاعل است، و محارب اسم فاعل حارب می باشد که ریشه آن از فعل ثلاثی مجرد حارب می باشد و حرب کلمه ای است عربی که در لغت به معنای جنگیدن، مبارزه کردن، عداوت و دشمنی نمودن است و همچنین به معنی ربودن، غارت کردن و تاراج غنائم جنگی آمده است. (بندری ریگی، محمد، المنجد الطلاب، ۲۲۸) و حرب ضد و نقیض سلم است، اینکه گفته می شود فلانی آدم سلمی است، یعنی اینکه دیگران از آزار و تجاوز او در امانند و خوف و ترس از او بر جان و مال و عرض خود ندارند و به حکم تقابل، معنی حرب عبارت میشود از موجب خوف شدن و فلانی محارب است، یعنی اینکه موجب ترس مردم بر مال و جان و عرض است و به عبارت دیگر، با ایجاد خوف آرامش و امنیت را از مردم سلب می کند پس محارب مرادف با مقاتل نیست، بلکه حقیقت محاربه همان ایجاد خوف و ازاله ی امنیت است به هر کیفیتی که باشد. (محمدی گیلانی، محمد، حقوق کیفری در اسلام، ۲۲۸)

دکتر لنگرودی نیز در کتاب ترمینولوژی حقوق محاربه را اختلال در امنیت عمومی بوسیله استعمال اسلحه یا بدون آن خواه مقرون به غارت باشد خواه نباشد تعریف کرده است. (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینال های حقوق، ۶۲۱)

در قرآن کریم نیز واژه حرب به کار رفته است و یکی از معانی آن، همان مقاتله و جنگیدن است. مهم ترین آیه ای که به نام حرب و محاربه شناخته شده آیه ۳۳ سوره مائده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْ دِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا ۗ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

## ۲. معنای اصطلاحی محاربه

قبل از اینکه به بررسی تعریف محاربه از نظر فقهی بپردازیم لازم است به تعریفی که از آیه ی شریفه ۳۳ سوره مائده برداشت می شود اشاره نموده و سپس به تعریف اصطلاحی و فقهی آن بپردازیم. آنچه از ظاهر عبارت آیه استنباط می گردد «محاربه عبارت است از جنگیدن با خدا و رسول گرامی اسلام» ایرادی که بر این تعریف وارد است این است که: جنگیدن با خدا و رسول بصورت ظاهری و بالفعل غیر ممکن و غیر قابل تصور است، بنابراین تحقق معنای حقیقی آن مقدور نمی باشد. اما اشکال قابل رفع است زیرا اضافه شدن لفظ محاربه به «الله» و «الرسول» در آیه ی مبارکه، قرینه ای است بر اینکه معنای حقیقی این کلمه مراد نیست، زیرا محاربه به معنای حقیقی آن با خدا ممکن نیست و با رسول اگرچه ممکن است اما قطعاً در اینجا مراد نیست، زیرا خصوص کسانی که با شخص پیامبر می جنگیدند مقصود آیه نیست، چه در اینصورت آیه اختصاص داشت به زمان حیات پیامبر، در حالیکه کسانی که با پیامبر می جنگیدند فقط کافران زمان او بودند و کافران زمان پیامبر قطعاً از مدلول این آیه بیرون هستند، بلکه نفس اضافه شدن لفظ محاربه به خدا و رسول با هم، خود قرینه ای است بر اینکه مراد از آن، محاربه ی با مسلمانان است ولی به منظور بزرگ جلوه دادن آن توجه دادن به اهمیت امت اسلامی و اینکه جنگ با امت اسلام به منزله ی جنگ با خدا و رسول است، لفظ محاربه در آیه، به خدا و رسول اضافه شده است زیرا امت اسلام منتسب به خدا و پیامبر تحت ولایت آنهاست. بنابراین، چنین معنایی به منزله مجاز در اسناد است. (هاشمی شاهرودی، محمود، بایسته های فقه جزا، ۲۱۰)

### الف) فقها

علما و فقهای امامیه با توجه به اطلاق آیه تعاریف مختلفی از محاربه ارائه نموده اند که مضمون همه تعاریف به یکدیگر نزدیک تر و کمتر اختلاف دارند ما در این قسمت

ابتدا به ذکر این تعاریف پرداخته و سپس تعریف مورد نظر خویش را که تقریباً جامع و مانع باشد ارائه می‌نمائیم.

### اول) تعریف محاربه به قطع طریق و راهزنی

شیخ طوسی اقوال مختلفی را در مبسوط نقل کرده و سرانجام گفته است که مراد از محاربه از نظر فقهای عامه «قطاع الطريق» هستند و آن کسی است که سلاح بکشد و برای راهزنی در راه‌ها ایجاد خوف کند. (طوسی، ابوجعفر، المبسوط، ۶۵۴)  
در عین حال ایشان در کتاب نهاییه تعریف مشهور فقهای امامیه را پذیرفته و فرموده است:

«المحارب هو الذی یجرد السالِح و یکون من اهل‌الریبه فی مصر کان أو غیر مصر فی بالد الشریک کان أو فی بالد السالم لیال کان أو نهاراً» (طوسی، النهایه، ۷۴۱)  
ترجمه: محارب کسی است که سلاح ظاهر کند و از اهل ربه (تهمت) باشد، در شهر باشد یا در غیر آن، در بلاد اسلام باشد یا در بلاد کفر، در شب باشد یا در روز؛ پس هرگاه چنین کرد محارب است. تعریف محاربه به قطع طریق که مستلزم ربودن مال افراد در گردنه‌ها و راههای خارج از شهر و آبادی است و بیشتر محاربه را به سرقت نزدیک می‌کند و در اقوال فقهای امامیه نادر است و بیشتر به نظر اهل سنت مستند است. (حیب زاده، محمدجعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران، ۱۵)

چنانکه فقهای اهل سنت از محاربه به حرابه تعبیر کرده و گفته‌اند: «حرابه عبارت از قطع طریق یا سرقت کبری است» (عوده، عبدالقادر، التشریح، ۶۳۸)

غالب فقهای اهل سنت محاربه یا حرابه را به معنای قطع طریق گرفته‌اند که مستلزم اخذ مال غیر است. اما اطلاق محارب به قاطع طریق و منحصر دانستن محاربه به راهزنی و سرقتی که به طریق قهر و غلبه واقع می‌شود، نوعی تخصیص است که به دلیل احتیاج دارد تا بتواند عموم آیه را تخصیص بزند که ظاهراً منتفی است. (حیب

زاده، محمدجعفر، همان، ۱۹)

### دوم) تعریف محاربه به «تجرید السلاح لا خافه الناس»

شیخ طوسی در تفسیر تبیان ذیل آیه محاربه می گوید:

«نزد ما محارب کسی است که سلاح بکشد و راه را نا امن کند، چه در شهر و چه در خارج از شهر، براین اساس، دزد هم محارب است چه در شهر و چه در غیر شهر باشد.» اوزاعی نیز همین را میگوید ... گروهی میگویند: محارب، آن رهنمی است که بیرون از شهر باشد، این سخن را که از عطاء خراسانی روایت شده، ابوحنیفه و پیروانش نیز پذیرفتند. (یحاربونالله...) یعنی کسانی که با اولیای خدا و با پیامبر او محاربه میکنند و میکوشند بر روی زمین فساد برپا کنند همانگونه که گفتیم معنای محاربه عبارت است از شمشیر کشیدن و در راهها ایجاد ترس کردن، مجازات چنین کسانی به اندازه استحقاق آنان است. (طوسی ابوجعفر، تبیان فی تفسیرالقرآن، ۵۰۴)

سخن شیخ طوسی در هر سه کتاب (خلاف، مبسوط، تبیان)، صریح است در اینکه معنای محاربه اختصاص ندارد به کسانی که این عمل را در بیرون از شهرها و برای رهنمی انجام میدهند بلکه اعم است و شامل هر کسی که سلاح بکشد و مردم را بترساند میشود. (هاشمی شاهرودی محمود، همان، ۲۱۹)

فاضل مقداد در تفسیر خود در ذیل آیه مبارکه آورده است: «نزد فقها هرکس که به قصد ترساندن مردم سلاح بکشد، چه در خشکی و چه در دریا، چه شب و چه روز، چه توانا و چه ناتوان، چه از اهل فساد باشد و چه نباشد، چه مرد و چه زن، محارب است» (مقداد سیوری، جلال الدین، کنزالعرفان، ۳۵۱)

ابن ادیس در بخش حدود کتاب سرائر میگوید:

«نزد ما مراد آیه هر کسی است که به قصد ترساندن مردم سلاح بکشد، چه در خشکی و چه در دریا، چه در آبادیها و شهرها و چه در بیابانها و صحراها...» (ابن

ادریس حلی، محمد، السرائر، ۵۰۵)

محقق حلی می گوید:

«المحارب كُلُّ مَنْجَرَدَ السِّلَاحِ لِإِخَافَةِ النَّاسِ» یعنی محارب کسی است که به قصد ترساندن مردم سلاح می کشد. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱۸۰)

علامه حلی نیز در قواعد عبارت «كُلُّ مَنْ أَظْهَرَ السِّلَاحَ وَجَرَدَهُ السِّلَاحَ لِإِخَافَةِ النَّاسِ» (علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ۵۶۸) و در تحریر الاحکام عبارت «من جرّد السلاح لإخافة الناس» (همان، تحریر الاحکام، ۳۷۹) را در بیان تعریف محاربه آورده است.

شیخ محمد حسن نجفی در کتاب معروف «جواهر الکلام» نیز محارب را چنین تعریف کرده است:

«المحارب كلٌّ لمن جرّد السلاح أو حمّله لإخافة الناس» (نجفی، محمد حسن، ۵۶۴)

همانطوری که ملاحظه میشود، عده ای از فقها برای تحقق محاربه با بکارگیری کلمه (جرّد) و (شهرّ) برهنه نمودن سلاح و یا بیرون کشیدن آن را شرط می دانند و دسته ای دیگر مجهز شدن به سلاح و یا حمل آنرا، با توجه به نظر غالب فقها قدر متقین آن است که برای تحقق محاربه دو شرط لازم است: اول کشیدن یا حمل کردن یا ظاهر کردن سلاح و به تعبیر ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی دست به اسلحه بردن و دوم قصد ترساندن مردم و به تعبیر ماده مذکور، قصد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم. (حبیب زاده، محمد جعفر، ۲۰)

این نظر با توجه به قول مشهور فقها صحیح تر است، چنانکه قانونگذار جمهوری اسلامی ایران از این نظر پیروی کرده و گفته است:

«هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به

اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می باشد».

### سوم) تعریف محاربه به محاربه بر وجه فساد

در جواهر الکلام در صدق عنوان محاربه آمده است:

«المحارب هُوَ كُلُّ مَنْجَرَدٍ سَلَّحَهُ لِإِخَافَةِ النَّاسِ وَارِدَةَ الْإِفْسَادِ فِي الْأَرْضِ...» (نجفی

محمدحسن، جواهر الکلام، ۵۶۴)

ابوصلاح حلبی در تعریف محاربه می گوید:

«الْمُحَارِبِينَ وَ هُمُ الَّذِينَ عَنِ دَارِ الْأَمْنِ لَقَطَعَ الطَّرِيقَ وَ إِخَافَةَ السَّبِيلِ وَ السَّعْيِ فِي

الْأَرْضِ بِالْفَسَادِ...» (حلبی، ابوصلاح، ۳۵۱)

مرحوم امام خمینی (رضوان الله علیه) تعریف جامع تری از محاربه ارائه نموده

است:

«المحارب هو كل من جرد سلاحه او جهزه لاختافه الناس و ارادة الافساد في الارض؛

في بركان او في بحر، في مصر او غيره، ليلاً او نهاراً. ولا يشترط كونه من اهل الرية مع

تحقق ما ذكر، ويستوي فيه الذكر والانثى» (خمینی روالله، تحریر الوسیله، ج ۲، ۴۹۲)

ترجمه: محارب کسی است که سلاح خود را برای ترساندن مردم بیرون آورده یا

خود را مجهز به آن نماید و قصد فساد در زمین را داشته باشد اعم از اینکه در خشکی

باشد یا در آب در شهر باشد یا غیر آن، در شب باشد یا در روز، و در تحقق آنچه که

ذکر شد، شرط نیست که مرتکب از اهل ریه باشد و همچنین در حکم آن مرد و زن

یکسان هستند.

براساس این نظر، برای تحقق محاربه علاوه بر بکار بردن سلاح و قصد اخافه، قصد

افساد در زمین هم شرط است این نظر مبتنی بر این برداشت از آیه ی ۳۳ سوره مائده

است که موضوع حکم دو جزء دارد، یکی محاربه و دیگری افساد در زمین؛ یعنی

عنوان مورد نظر جرم «محاربه بر وجه فساد» است، نه محاربه به تنهایی. در نتیجه اگر

هر یک از شرایط محاربه و افساد تحقق پیدا نکند، موضوع حکم مذکور در آیه تحقق

نیافته است؛ زیرا محاربه و افساد هر یک جزئی از سبب هستند که با تحقق هر دو جزء سبب، مسبب یعنی مجازتهای چهارگانه قابلیت اجرا پیدا می کنند. (حبیب زاده محمدجعفر، همان، ۲۳)

با بررسی این عقاید و جمع میان آنها می توان محاربه را به شرح ذیل که جامع افراد و مانع اغیار باشد تعریف نمود: محاربه عبارتست از برهنه نمودن سلاح (بیرون کشیدن آن) یا مجهز و آماده کردن آن، به منظور ترساندن مردم و ایجاد رعب و وحشت و سلب آسایش و اخلال در امنیت عمومی یا به قصد ایجاد فساد در زمین از طریق غارت مال با قهر و غلبه، اعم از اینکه در خشکی باشد یا در آب و یا در هوا، در شب باشد یا روز، فاعل آن مرد باشد یا زن، در شهر باشد یا در روستا، از اهل ریه باشد یا نه.

#### ب) حقوقدانان

از دیدگاه حقوقدانان معاصر محارب کسی است که با سلاح در راه های خارج شهر و آبادی متعرض مردم شود و آشکارا اموال مردم را غصب کند. (گرچی، ابوالقاسم، مجموعه مقالات حقوقی، ۷۶)

در تعریفی دیگر نیز آمده است: محارب با خدا کسی است که با اعمال خشونت بار و رعب انگیز مردم را بترساند یا مصالح جامعه را در معرض خطر قرار دهد. بنابراین زدن کاروان ها، ایجاد ناامنی در راه ها، دستبرد قهرآمیز به مصالح و منافع عمومی و سرقت های مسلحانه، ایستادن در برابر نظام حاکم اسلامی، کارشکنی های قهرآمیز در پیشبرد امور جامعه، آتش سوزی و خرابکاری به قصد ایجاد اغتشاش و ناامنی از مصادیق روشن محاربه هستند. (فیض علیرضا، همان، ۴۷)

و بالاخره در یک تعریف جامع تر آمده است که: هرکس اسلحه بکشد و قصد ترساندن مردم را داشته باشد، محارب است و به تعبیر ساده تر، همان دزد سرگردنه را گویند که امنیت جاده ها را از بین می برد و مشخص است که خدا و رسول (ص) در

آیه، کنایه می باشد؛ بلکه مراد همه ی امت اسلامی است و نیز فرقی نمی کند که افراد مهاجم، مسلمان باشند یا غیر مسلمان. همچنین است در مورد افرادی که به آنان هجوم آورده اند؛ یعنی فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان نیست. (بجنوردی، سید محمد، فقه تطبیقی بخش جزایی، ۱۵۹)

## افساد فی الارض

### ۱. معنای لغوی افساد فی الارض

دکتر محمد معین در فرهنگ خود لفظ فساد را به معنای تباه شدن، نابود شدن، از بین رفتن، متلاشی شدن و نیز به معنای تباهی، خرابی، فتنه، آشوب، شرارت و بدکاری آورده است. (معین محمد، فرهنگ معین)

در فرهنگ لغات جامع عمید نیز فساد به معنای نابود شدن، از بین رفتن، تباهی، خرابی، فتنه و آشوب آمده است. (عمید، حسن، فرهنگ عمید)

غیاث الدین محمد بن جلال الدین رامپوری نیز در کتاب «غیاث اللغات» خود بیان داشته که: «فَسَدٌ (به فتحات ثلاثه) به معنای فساد کنندگان است» (رامپوری، غیاث الدین، غیاث اللغات ج ۲)

در فرهنگ «امّ واژه های عربی» چنین آمده است:

«ف. س. د. فساد: تباه شدن، تباهی، بدی، بیماری، فتنه، پوسیدگی، نابودی، گندیدگی، دشمنی، اصطلاحی است در فلسفه، مایه فساد آنچه از آن فساد برخیزد؛ افساد: فاسد کردن، تباه کردن، فتنه کاری، تبهکاری، فتنه انگیزی؛ مُفسِد: فساد کننده، اهل فساد، تبهکار، بدکار، فتنه ساز، جمع: مفسدین» (نحوی، سید محمد، فرهنگ واژه های عربی)

در روائع البیان آمده است: «فساد ضد صلاح است و بر هر چه که از حالت صالح

منفعت آور خود خارج شود گفته می شود فاسد شد.» (صابونی، محمدعلی، روائع البیان، ۵۴۶)

راغب در مفردات می گوید: «فساد بیرون رفتن هر چیزی از حد اعتدال است. فرقی نیست که خروج از حد اعتدال کم باشد یا زیاد و صلاح ضد فساد است.» (راغب اصفهانی، ابوالقاسم، همان، ۶۳۶)

تعریفی که راغب از فساد ارائه می دهد، به نظر می رسد تعریف جامعی است که مصادیق دیگر فساد را در خود جای می دهد.

فی الارض: تقیید افساد به قید «فی الارض» برای دلالت بر این معناست که «فساد در زمین حلول می کند و زمین فاسد می شود» بر این اساس افساد در زمین به معنای تباه کردن زمین است. اما نه بدان معنا که ذات زمین تباه میشود بلکه بدان معنا که آن حالت اصلاح و سامانی که در زمین است تباه می شود. پس مراد از زمین، خاک و سنگ و امثال آن نیست، بلکه زمین از آن جهت برای انسان مطلوب است که برای زندگی استقرار و صلاحیت داشته باشد. از این رو صلاح زمین به آن است که برای زندگی انسان مناسب باشد و فساد آن به این است که صلاحیت و مناسبت او برای زندگی از میان برود. (هاشمی شاهرودی، محمود، همان، ۲۳۷)

## ۲. معنای اصطلاحی افساد فی الارض

### الف) فقها

در بررسی کتب فقهی معروف شیعه ملاحظه می شود که فقها هیچ بابی را در حدود، تحت عنوان «افساد فی الارض» بیان ننموده اند و لذا کمتر تعریفی از فقها در خصوص افساد فی الارض یافت می شود و این امر به گونه ای است که عده ای متوهم شده و گمان کرده اند که چون فقهای ما متعرض عنوان افساد فی الارض نشده اند لذا

چنین عنوانی در فقه وجود ندارد اما با کمی دقت در کتب فقهی متوجه می شویم که درست است که فقها بابی را اختصاص به افساد فی الارض نداده و یا تعریفی از آن ننموده اند و لیکن مصادیق زیادی از آن را بر شمرده اند و آن را قابل مجازات دانسته اند. (نعناکار، مهدی، افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه، ۳۸)

اول) مواردی که فقها متعرض عنوان «مفسد فی الارض» شده اند.

در کتب مختلف فقهی چندین مورد از مصادیق افساد فی الارض بیان شده که به صورت دسته بندی زیر بیان می نمایم.

#### ۱- حکم فقها در مورد مجازات آتش افروز

در کتاب نهاییه شیخ طوسی آمده است که: «کسی که عمداً به منزل دیگری آتش بیفکند و منزل را با وسایل موجود در آن آتش بزند ضامن هر چه تلف شود می باشد و کشته می شود» (طوسی، ابوجعفر، النهایه، ۱۸۹۳)

اما مرحوم علامه در «مختلف» معتقد است «وجه آنچه که شیخ برای ما گفته است آن است که؛ قتل از جهت افساد فی الارض صورت می گیرد». (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۳۵۴)

#### ۲- حکم فقها در مورد مجازات قاتل اهل ذمه

به اعتقاد مشهور فقیه ان هرگاه مسلمانی مکرراً اقدام به قتل اهل ذمه نماید، کشته خواهد شد. (ابن زهره، حمزه بن علی، ۴۰۷)

ابوصلاح حلبی در این خصوص می نویسد: اگر مسلمان، مرد یا زن ذمی را بکشد، باید دیه او را بپردازد. پس اگر به قتل اهل ذمه عادت کرده باشد، گردن او به جهت فساد روی زمین زده می شود. (حلبی، ابوصلاح، ۲۸۴)

به نظر بعضی از فقها از جمله امام خمینی (ره) قتل چنین قاتلی از باب حد نیست. (خمینی، روح الله، ۵۵)

ولی شهید ثانی آن را از باب اجرای حد به واسطه ی ایجاد افساد می داند و در تعلیل قتل مذکور می گوید: «لأنه مُفسِدٌ فی الارضِ بِارتکابِ قتلٍ مَنْ حَرَمَ اللهُ قَتْلَهُ» (شهید ثانی، الروضه البهیة، ۵۵)

### ۳- حکم فقها در مورد مجازات آدم ربایی

شیخ طوسی معتقد است که حد قطع در آدم ربایی به جهت سرقت نیست که در سرقت نصاب و حرز و امور دیگر لازم است و لذا حد مذکور را از جهت افساد فی الارض می داند. (طوسی، ابو جعفر، تهذیب الاحکام، ۲۳۳)

محقق حلی نیز در مختصر النافع می گوید: «دست چنین کسی به خاطر افساد قطع میشود، نه از باب حد» (محقق حلی، جعفر بن حسن، مختصر النافع، ۲۲۴). بسیاری دیگر از فقها نیز بر این نکته تصریح کرده اند که دلیل قطع دست آدم ربا از جهت افساد فی الارض است.

### ۴- حکم فقها در مورد مجازات کفن دزد (نباش)

شیخ صدوق در مقنع می نویسد:

اگر شخصی قبرها را نبش کند، بر او حد قطع جاری نمی شود؛ مگر اینکه (کفن را) بردارد و یا مکرراً نبش قبر نماید - و لو آنکه چیزی بر ندارد. (صدوق، محمد بن علی، المقنع، ۴۴۷)

علامه حلی در کتاب «مختلف الشیعه» نوشته است: سخن قابل اعتماد آن است که بگوییم: اگر نباش قبر را نبش کند و کفن را از قبر به بیرون آن خارج سازد، در صورتیکه قیمت کفن، در همان بار اول لازم است دست او قطع شود. همچنین اگر به دفعات عمل خویش (نبش) را تکرار نماید، قتل او جایز است؛ خواه کفن را بردارد یا خیر. اما اگر

چیزی غیر از کفن را از داخل قبر سرقت کند، لازم نیست دست او قطع شود؛ خواه به میزان نصاب باشد یا نباشد، مگر آنکه عمل خویش را تکرار نماید. ... و اما دلیل قتل نباش در صورت تکرار عمل آن است که او مفسد می‌باشد. (علامه حلی، حسن بن یوسف، ۲۲۷)

تتبع در کلمات فقها نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق آنها، تکرار عمل نبش قبر از سوی مرتکب را موجب اجرای حد قطع یا قتل می‌دانند و حال آنکه در چنین مواردی نه شرایط سرقت حدی وجود دارد و نه عمل، شباهتی با محاربه دارد، بلکه جایز نیست که نباش را در صورت تکرار عمل مصداقی از مفسد فی الارض می‌دانند.

#### ۵- حکم فقها در مورد مجازات ساحر

در آیه ۸۱ سوره یونس آمده است:

« فَلَمَّا آتَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَّبِطُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ.»

زمانی که ساحران وسایل سحر خود را افکندند موسی(ع) به آنان فرمود: آنچه شما آوردید سحر است که خداوند بزودی آن را باطل می‌کند به درستی که خداوند عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند. در آیه ی فوق از عمل سحر به عنوان «افساد» تعبیر شده و ساحران مفسد قلمداد شده اند.

در مبانی تکلمه المنهاج آمده‌است: «وقتی مسلمانی مرتکب عمل سحر می‌شود، در واقع کافر و مرتد شده است، لذا قتل او واجب است». (خویی، ابوالقاسم، تکلمه المنهاج، ۲۲۶)

برخی از فقها علت قتل ساحر را چنین عنوان نموده اند که «سحر موجب فتنه می‌گردد و فتنه بالاتر از قتل است». (اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۷۵) و بالاخره اینکه دسته ای از فقها علت قتل ساحر را به دلیل «افساد» او دانسته اند. (طوسی، نعمدین حسن،

(الخلافا، ۳۳۱)

شیخ طوسی در همین زمینه می نویسد: «از اصحاب ما روایت شده است که ساحر کشته می شود وجه این روایت آن است که عمل سحر افساد فی الارض بوده و ساحر ساعی در افساد است، بنابراین قتل او لازم است». (طوسی، همان)

با توجه به این مصادیقی که ذکر شد می توان دریافت که فقها افساد فی الارض را عنوانی عام دانسته و فقط به ذکر مصادیق مختلف آن اکتفا کرده اند که در جمع گفته ها میتوان گفت که از نظر فقها هر نوع معصیتی و جرمی نوعی فساد است، اما ارتکاب آن دسته از آنها که دارای کیفر شرعی معین آنست (حدود) و آن دسته از معاصی که کیفر آنها به عهده حاکم شرع است (تعزیرات) منظور نظر ایشان نیست، بلکه منظورشان از افساد فی الارض ارتکاب عملی است که معنون به عنوان خاص دیگری نباشد ولی در عین حال منجر به زائل شدن مصالح پنجگانه منصوص برای بشر، در سطح وسیع شود و مرتکب از ارتکاب آن قصد بر هم زدن امنیت جامعه اسلامی و ضربه زدن به نظام اسلامی را داشته باشد. بنابراین مفسد، از نظر ایشان کسی است که موجب بر هم زدن نظم و اعتدال جامعه اسلامی شده و در نتیجه نظام اسلامی به واسطه اعمال او ضربه بخورد و افساد جرمی است علیه نظام اسلامی. (نعناکار، مهدی، ۴۰)

### ب) حقوقدانان

عنوان افساد فی الارض از عناوینی است که با پیروزی انقلاب اسلامی وارد قوانین جزایی ما شد و با عنایت به اینکه این عنوان یک عنوان کاملاً فقهی است و سابقه حضور آن در قوانین موضوعه ایران به دو دهه نمی رسد، موجب شده تا کمتر حقوقدانی نسبت به تعریف آن اقدام نماید.

اکثرایشان در خصوص این عنوان به صورت بسیار گذرا و فقط به صورت اشاره ای پرداخته اند که به ذکر چند تعریف از ایشان در کتبی که اخیراً تألیف کرده اند می

پردازیم.

جناب دکتر علیرضا فیض در کتاب «مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام» اشاره ای گذرا به جرم افساد فی الارض نموده و در بیان تعریف آن، چنین گفته است: «افساد در زمین قید دیگری است که در آیه ۳۳ سوره مائده وجود دارد فساد در زمین با توجه به قید زمین جنبه عمومی جرم را می رساند. هر معصیت و جرمی فساد است ولی فساد در زمین نیست، آنچه به عنوان مصادیق محاربه قبلاً نام برده شد و ناامن کردن راه ها و شهرها و اغتشاش در جامعه و سلب امنیت از مردم، به وسیله قوای قهریه و سلاح همه از مصادیق آشکار فساد در ارض، مفسد فی الارض و محاربه است». (فیض، علیرضا، ۸۵)

تعریف دیگر متعلق است به آقای دکتر ولیدی که ایشان این تعریف را به نقل از کتاب «نظری به قوانین جزایی اسلام» تألیف علی اکبر حسنی در کتاب «حقوق جزای عمومی» خود آورده اند عبارت ایشان در تعریف چنین است: «مراد از مفسد فی الارض کسی است، که در جهت فاسد کردن دیگران تلاش و کوشش داشته و قصد ستیزه جویی، گردنکشی، پیکار و محاربه با خدا و رسول خدا را دارد». (ولیدی، محمدصالح، ۲۴۷،

تعریف سوم نیز متعلق است به آقای محمدجعفر حبیب زاده در کتاب «محاربه در حقوق کیفری ایران، ص ۱۴۸-۱۴۷»

ایشان در تعریف خود چنین بیان می دارند: «بطور کلی کلمه فساد و مشتقات آن در پنجاه مورد در قرآن به کار رفته است که هر یک دارای مصادیقی خاص هستند. ولی جامع بین همه آنها همان خروج از اعتدال و به هم ریختن نظم طبیعی یا تشریحی هر چیزی است. لذا مفسد کسی است که شیء را از حالت سلامت و صلاح بیرون ببرد و در رأس مفسدین، مفسدی قرار دارد که به منظور سلب امنیت و ایجاد رعب و وحشت

برای مردم دست به اسلحه می برد و با جنگ و قتال نظام صالح را که مقتضای ربوبیت خداوند است به مخاطره می اندازد. اما فساد منحصر به محاربه نیست و خروج از اعتدال به هر کیفیتی و به هر میزانی و با هر شیوه و وسیله ای که صورت بگیرد فساد تحقق می یابد بنابراین جرایمی مانند تشکیل باندهای فحشا و منکرات ارتشا و کلاهبرداری، قاچاق مواد مخدر، تحریک و تشویق مردم به بی عفتی و هرزگی و... که همگی منجر به خروج از اعتدال و میانه روی می شوند از مصادیق افساد فی الارض هستند». (حیب زاده، محمدجعفر، ۱۴۸) تعریف چهارم مربوط است به آقای دکتر هوشنگ شامبیاتی که ایشان نیز به مانند دکتر ولیدی فقط به ذکر تعریف آقای علی اکبر حسنی در کتاب «نظری به قوانین جزایی اسلام» اکتفا نموده اند. (شامبیاتی، هوشنگ، ۳۰۷)

با توجه به تعریفات که حقوقدانان معاصر از جرم افساد فی الارض در کتب خویش ارائه نموده اند متوجه می شویم که تاکنون ایشان نتوانسته اند تعریفی جامع از افساد فی الارض به دست آورند.

### ادله ی وارد در جرائم تعزیری

به اعتقاد برخی از فقیهان، هر عملی که مفسده آور باشد، مرتکب آن مستحق تعزیر است؛ هر چند عمل مزبور، فعل حرامی نباشد و یا مرتکب عمل دارای شرایط عامه ی تکلیف (شرط مسئولیت کیفری) نباشد. (مکی، محمدبن جمال الدین، القواعد، ۱۴۳) به اعتقاد مشهور فقیهان نیز هر شخصی که مرتکب فعل حرامی شده و یا واجبی را ترک نماید، مستحق مجازات تعزیری است. (علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد، ۹۴۸)

به اعتقاد برخی دیگر از فقیهان، تنها مرتکبان گناهان کبیره را میتوان تعزیر نمود. (بای، حسینعلی، ۵۱)

مطابق تمامی این دیدگاه های گفته شده، مفسدین فی الارض همانند برپا کنندگان

مراکز فساد و فحشا در سطح گسترده، مستحق مجازات و تعزیرند، لکن از آنجا که مشهور فقیهان امامیه معتقدند که مجازات تعزیری باید کمتر از مجازات حدی باشد، مجازات مفسد- با صرف نظر از ادله ی دیگر- نمی تواند مجازات قتل یا قطع باشد، بلکه از ادله ی تعزیر و قاعده «التعزیر لکل فعل محرم» تنها جواز مجازات تعزیری مفسد، آن هم مجازاتی به مقداری کمتر از حد مربوط، به دست می آید و نه بیش از آن. در هر حال، مستفاد نبودن جواز قتل مفسد فی الارض از ادله ی وارد شده در مبحث جرائم تعزیری، مربوط به زمانی است که بر عملی عنوان «افساد فی الارض» صادق بوده و لکن مرتکب آن قبلاً چند بار به مجازات تعزیری محکوم نشده باشد، والا در صورتی که شخص مفسدی مانند برپا کننده خانه ی فساد یا فروشنده مشروبات الکلی، دو یا سه بار به دلیل ارتکاب همان جرم به مجازات تعزیری محکوم شده باشد، مطابق نصوص وارده می توان در مرحله ی سوم یا چهارم - بر حسب اختلافی که وجود دارد- او را به مجازات مرگ محکوم نمود. فقها در بحثهای مختلفی همچون ترک نماز، روزه خواری، وطی بهائم، استمناء، رباخواری و... متعرض این بحث شده اند که اگر مرتکب پس از دو یا سه بار تعزیر مجدداً مرتکب همان جرمی شد که قبلاً به خاطر آن تعزیر شده است، در مرحله ی سوم یا چهارم به مجازات مرگ محکوم خواهد شد. (همان)

در اینجا تنها به نقل روایات وارد شده می پردازیم.

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن صفوان عن یونس عن ابی الحسن (ع):  
 اصحابُ الكبائر کُلُّها اذا اقیمَ علیهم الحد مرتین قتلوا فی الثالثه؛ محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد و او از صفوان و او از یونس و او از امام کاظم (ع) نقل می کند که امام فرمودند: مرتکبان تمامی گناهان کبیره، زمانی که دوبار مجازات بر آنها جاری شد، دربار سوم کشته می شوند. (کلینی، الفروع من الکافی، ۱۹۱)

سند روایت فوق صحیح است و به روشنی بر این نکته دلالت دارد که هرگاه

شخصی به دلیل ارتکاب گناه کبیره ای مانند روزه خواری و فروش مسکرات، دوبار تعزیر شود، در مرتبه ی سوم مجازاتش قتل خواهد بود.

در هر حال از این روایت که برخی از فقها مطابق آن در مباحث مختلف فقه، فتوا داده اند، می توان جواز قتل مفسد فی الارض را استفاده کرد البته مشروط بر آنکه قبلاً به دلیل ارتکاب همان جرم، دو یا سه بار تعزیر شده باشند.

موثقه ی سماعه از امام صادق(ع) با این مضمون است:

قال: سألتُه عن رَجُلٍ اخذ في شهرِ رمضان و قد افطر ثلاثِ مَرَاتٍ و قد رفع الى الامام ثلاثِ مَرَاتٍ، قال: يقتل في الثالثه؛ سماعه می گوید: از امام صادق(ع) درباره ی حکم مردی که در ماه مبارک رمضان سه بار روزه خود را خورده و هرسه بار او را به نزد امام برده اند پرسیدم. امام فرمودند در مرتبه ی سوم کشته می شود. (همان، ۲۵۸)

در موثقه ی دیگری ابوبصیر از امام در مورد حکم رباخوار این گونه می پرسد:

قلت أكل الربا بعد البينه، قال يؤدب، فإن عاد أدبَ فان عاد قَتَلَ؛ از امام در مورد حکم رباخواری که بینه بر جرمش اقامه شده پرسیدم. امام فرمودند: تأدیب(تعزیر) می شود، پس اگر عمل خود را تکرار نمود، مجدداً تأدیب می شود و اگر باز هم رباخواری نمود، به قتل می رسد. (همان، ۲۴۱)

این دو روایت شاهی است بر اینکه مرتکبان جرائم تعزیری (البته اگر جرم از موارد گناهان کبیره باشد) در مرتبه سوم به قتل می رسند. (صدوق، محمدبن علی، ۱۶۲)

### نتیجه گیری

از آنجا که ارائه تعریفی از جرم محاربه و افساد فی الارض ممکن است برداشتهای متفاوت و یا حتی سوء استفاده هایی را به دنبال داشته باشد بر قانونگذار واجب است مصادیق این جرم را در قالب مواد جداگانه ای مورد جرم انگاری قرار دهد و اعمالی را

که آثار مخرب گسترده ای نداشته یا به دفعات تکرار نشده اند، از شمول جرم «افساد» خارج نمایند. در این پژوهش با ارائه تعاریف و توضیحات مفصل در جهت رفع نواقص از تعاریف محاربه و افساد فی الارض و تلاش در ارائه مفاهیم ضابطه مند به رفع ابهام از واژه هایی که احتمال برداشت های متفاوت از آنها می رود، اهتمام ورزیده تا جلوی منشأ اختلاف در تعبیر گرفته شده و انسجام و هماهنگی بیشتر بین مواد قانونی حاکم شود.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ادریس حلی، محمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۳. ابن زهره، حمزه بن علی، الغنیه، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان، چاپ اول، قم، جامعه ی مدرسین، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۵. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۶. بای، حسینعلی، «افساد فی الارض چیست، مفسد فی الارض کیست؟»، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۷. بجنوردی، سید محمد، «فقه تطبیقی بخش جزایی»، فصلنامه رهنمون، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت ۱۳۸۴ ش.
۸. بندر ریگی، محمد، المنجد الطلاب، چاپ هشتم، تهران، انتشارات

- اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۷ ش.
۱۰. حبیب زاده، محمد جعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، با تصحیح شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۱۲. حلبی، ابوصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، انتشارات مکتبه امیرالمومنین، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، قم، دار الهادی، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. راعب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت، انتشارات دارالمعرفه، بی تا.
۱۶. رامپوری، غیاث الدین محمد بن جمال الدین، غیاث اللغات، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، بی جا، انتشارات کانون معرفت، بی تا.
۱۷. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. صابونی، محمد علی، روائع البیان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. همو، عیون الاخبار، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.

۲۲. همو، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۵ق.
۲۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۴. همو، تهذیب الاحکام، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۲۵. همو، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
۲۶. همو، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ق.
۲۸. همو، قواعد الاحکام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳هـ.ق.
۲۹. همو، مختلف الشیعیه، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳هـ.ق.
۳۰. عمید، حسن، فرهنگ عمید، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، بی تا.
۳۱. عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی، ترجمه جمعی از مترجمین، با بازنگاری عباس شیری، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳ش.
۳۲. فیض، علیرضا، تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷هـ.ق.
۳۴. محقق حلی، جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، بیروت، انتشارات دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۳۵. همو، مختصر النافع، تهران، نشر مؤسسه بعثت، ۱۴۱۰ق.
۳۶. محمدی گیلانی، محمد، حقوق کیفری در اسلام، بی جا، انتشارات

المهدی، ۱۳۶۱ش.

۳۷. مکی، محمد بن جمال الدین، القواعد و الفوائد، قم، انتشارات مکتبه المفید، بی تا.

۳۸. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ش-۷۵-

معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ش

۳۹. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ش

۴۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع السلام، چاپ ششم، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.

۴۱. نحوی، سید محمد، فرهنگ ام وازه های عربی، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۴۲. نعناکار، مهدی، افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی مرسل، ۱۳۷۷ش.

۴۳. ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات نشر داد، ۱۳۷۴ش.

۴۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود، بایسته های فقه جزا، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸ش.